

نقش امامت و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی
(بازخوانی وقایع سال ۶۱ ه.ق تا ۶۴ ه.ق)

علی فارسی‌مدان^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷)

چکیده

در عاشورا پژوهی دو رکن مهم و اساسی دین اسلام، یعنی امامت و امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه است. یزید به عنوان خلیفه معاصر امام حسین علیه السلام، این دو فریضه را مانع پیشبرد اهداف خویش می‌دانست؛ زیرا ضمانت اجرایی در اصول دین به امامت و قوام شریعت بر پایه امر به معروف و نهی از منکر استوار است. براین اساس، یزید در آغاز حکومت به بهانه بیعت، نقشه حذف امامت را از جامعه اسلامی طراحی نمود. حادثه عاشورا به مثابه نماد امامت است. یزید به ظاهر توانست با حذف و انزوای امامت، سپس با ایجاد خفقان شدید، امر به معروف و نهی از منکر را تضعیف نماید. سپس به سراغ گام دوم، یعنی حذف آثار و احکام اسلامی و هتک حرمت نبوی برود؛ از این رو فاجعه حره را که به مثابه نماد نبوت است، رقم بزند. در نهایت به سراغ هدف غایی خود، یعنی حذف اسلام و باورهای توحید رفت؛ زیرا هتک حرمت مکه به مثابه نماد توحید است. اثرگذاری حکومت سه‌ساله یزید چنان شد که حاکمان جائر توانستند ائمه علیهم السلام را از آغاز امامت امام سجاد علیه السلام تا شروع غیبت صغری در انزوا و حاشیه نگه دارند و خود در قدرت بمانند.

کلید واژه‌ها: آتش زدن مکه، امامت، امر به معروف و نهی از منکر، فاجعه حره، عاشورا پژوهی، واقعه کربلا.

مقدمه

عاشورا پژوهان در بررسی حادثه کربلا، به تمام زوایای مختلف آن توجه می‌کنند؛ زیرا کربلا به مثابه مدرسه‌ای است که در آن مملو از معارف، درس‌ها و عبرت‌هاست. برخی از عبرت‌ها و درس‌ها به دلیل تقابل جریان حسینی و یزیدی که نماد حق و باطل هستند، دو چهره متفاوت را به جهانیان نشان دادند. در جبهه حق که علمدار آن امام حسین علیه السلام است، جهان شاهد تابلویی زیبا و اثرگذار می‌باشد که در آن جلوه‌هایی از سعادت، خداخواهی، معنویت، گذشت، ایثار، آزادگی، توحیدمداری متبلور گشت. در سویی دیگر، یزید به عنوان نماد باطل، معنای واقعی کفر، تکبر، خودخواهی، روی گردانی از حق و حقیقت و دنیاخواهی را برای همگان ترسیم نمود؛ بنابراین عاشورا پژوهان در کنار معرفی امام حسین علیه السلام و معارف عاشورا از تبیین مکتب فکری، عقائد و انحرافات یزید غفلت نکردند. حتی، به جرأت می‌توان گفت: شناخت دشمن و مبانی فکری آنان در معرفت انسان نسبت به جریان حق کمک شایانی خواهد نمود.

این پژوهش بر آن است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: ۱. امامت در اصول دین چه جایگاهی دارد؟ ۲. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در فروع دین چیست؟ ۳. امامت و امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی چه جایگاهی دارد؟ ۴. چه ارتباطی بین حوادث حکومت یزید با اسلام دارد؟ ۵. چرا امام سجاد علیه السلام با شورشیان مدینه همکاری نکرد؟

بدین منظور، تحقیق پیش‌روی بر آن است، ابتدا جایگاه امامت و امر به معروف و نهی از منکر دین را از منظر سیره امام حسین علیه السلام تبیین نماید، سپس به ارتباط آن با حوادث بعد از عاشورا بپردازد. براین اساس، ضرورت دارد در تحقیق حاضر، خوانشی نو از حکومت سه‌ساله یزید انجام گردد تا هدف غایی یزید از شهادت امام حسین علیه السلام روشن شود.

گفتنی است، پژوهشگران و نویسندگان در پژوهش و آثار خود به‌واکوی و تحلیل

حوادث بعد از عاشورا در مدت حکومت یزید و نیز اهمیت امامت و امر به معروف و نهی از منکر پرداخته‌اند؛ اما محقق درصدد است با روش توصیفی و تحلیلی، به تحلیل و ارزیابی متفاوت و نیز به بررسی ارتباط حوادث و وقایع بعد از عاشورا با یکدیگر به معرفی "نماد" حوادث بپردازد تا هدف غایی یزید از شهادت امام حسین علیه السلام روشن شود.

جایگاه امامت و امر به معروف و نهی از منکر در دین

با مطالعه و جایگاه دو فریضه "امامت" و "امر به معروف و نهی از منکر" در اسلام و قیام عاشورا، دو هدف نمایان می‌شود؛ نخست، چهره جنایت‌کار امویان بیشتر روشن شده و ضرورت قیام امام حسین علیه السلام پررنگ‌تر از همیشه به نمایش گذاشته می‌شود. دوم، چرایی شهادت امام حسین علیه السلام (ع) با وجود مخالفت معاویه از تقابل یزید با امام علیه السلام (نک: ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۸) مشخص می‌گردد.

با توجه به روایات، قوام و ضمانت اجرایی شدن اصول و فروع دین و نیز آموزه‌ها و احکام دینی در میان بشریت و حکومت اسلامی به دو جایگاه مهم "امامت" و "امر به معروف و نهی از منکر" بستگی دارد. براین اساس، امویان برای پیشبرد اهداف خود لازم می‌دیدند دو بازوی توانمند و قدرتمند دین، یعنی امامت و امر به معروف و نهی از منکر را تضعیف نمایند. بنابراین، در اینجا به اهمیت و نقش این دو فریضه با تأکید بر عاشورا پژوهی اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

الف. امامت

در اصول دین، نقش محوری و ضمانت اجرایی شدن آموزه‌ها و احکام دین در جامعه با امامت و ولایت است. بدین جهت در روایات از امامت به عنوان رکن اساسی یاد شده است. در روایتی آمده، اسلام بر پنج چیز بنا شده است: «على الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية، و لم يناد بشيء كما نودي بالولاية»؛ «نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و هیچ‌یک آنها آن گونه که ولایت مطرح شده، مطرح نشده است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۵۱). البته در روایات دیگر به صراحت آمده که منظور از ولایت، ولایت امام علی علیه السلام

و ائمه علیهم السلام که از فرزندان امام علیه السلام هستند، می‌باشد (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۶۸). در روایتی دیگر، دلیل برتری و اهمیت جایگاه امامت در اسلام چنین آمده است: «فَجُعِلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةٌ وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَجٌّ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا صَلَّى قَاعِدًا وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةُ صَحِيحًا كَانَ أَوْ مَرِيضًا أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَّا مَالَ لَهُ فَهِيَ لَازِمَةٌ وَاجِبَةٌ»، «خدا در چهار تا از آنها رخصت داده ولی در ولایت رخصت نداده است، هر کس مالی ندارد زکات بر وی واجب نیست و هر کس که نزد او مالی نباشد حج بر وی واجب نیست و هر کس مریض باشد نماز را نشسته می‌خواند، روزه رمضان را می‌خورد، ولی انسان چه سالم باشد چه مریض و چه مالدار باشد و چه بی‌مال، ولایت بر او لازم و واجب است» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۷۸). بنابراین، ولایت و امامت از همه واجبات دین افضل و برتر است؛ زیرا ولایت، کلید آنهاست و امام راهنمای مردم برای برپایی آنهاست: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مُفْتَاخُهُنَّ، وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۵۴).

بنابراین، اگر در جامعه ولایت و امامت مستحکم و استوار باشد و مردم حول محور آن باشند، آموزه‌های توحیدی و نبوی برقرار خواهد بود؛ زیرا امام، نگهبان دین (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹) و مجری تبیین و تشریح اسلام در جامعه (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵) و تحقق‌بخش سایر ارکان و واجبات دین در جامعه است. بدین جهت، امامت عامل بقاء دین و دینداری در جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود؛ زیرا امامت ولی امر خدا و وارث وحی خدا و عترت نبی خدا هستند: «نَحْنُ وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ وَرَثَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ عِتْرَةُ نَبِيِّ اللَّهِ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۶۴).

در روایتی دیگر آمده، "عبدالعزیز بن مسلم" نقل می‌کند، امام رضا علیه‌السلام که در مرو بودند روز جمعه‌ای با عده‌ای در مسجد جامع پیرامون مسئله امامت صحبت و بحث می‌کردیم، سپس در ملاقاتی که به‌محضر امام علیه السلام مشرف شدم، مباحث و اختلافات مطرح‌شده را خدمت امام علیه السلام بازگو نمودم. ایشان به‌تفصیل به تبیین موضوع امامت در جامعه اسلامی پرداخته و در فرازی فرمود:

«امر امامت متمم دین است،... امامت زمام دین است و نظام مسلمانان و اصلاح‌کننده

دنیا و مایه عزت مؤمنان می‌باشد. امامت، اصل رشدکننده اسلام و فرع بلند مرتبه آن است. نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوانی غنایم و صدقه‌ها و روان‌شدن حدود و احکام و پاسداری از مرزها و اطراف به امامت صورت اتمام پیدا می‌کند. امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود خدا را روان می‌سازد، و از دین خدا دفاع می‌کند، و با حکمت و پند نیکو و برهان رسا مردمان را به راه پروردگار می‌خواند.

امامت، امین خدا در میان آفریدگان او، و حجت خدا بر بندگان او، و جانشین خدا در سرزمینهای او، و دعوت‌کننده به سوی خدا، و دفاع‌کننده از حرم خدا است. امام از گناه پاک و از عیب تهی است؛ علم مخصوص به او و حلم از ویژگیهای او است؛ نظام دین است و مایه عزت مسلمانان و خشم منافقان و هلاک کافران .. او بار گران امامت را بر دوش دارد، از سیاست آگاه است، فرمان بردن از او واجب است، بر پای دارنده فرمان خدای عز و جل است، و نصیحتگوی بندگان خدا است و پاسدار دین خدا می‌باشد ...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۴۸۹ - ۴۹۲).

بنابراین، ضمانت اجرایی در اصول دین، امامت است حتی برتر از نقش امر به معروف و نهی از منکر در فروع دین می‌باشد. براین اساس در یک‌حالتی، دشمن برای نابودی اسلام و از بین بردن آموزه‌های و حیانی لازم نیست به تحریف و نابودی جزئیات دین و شریعت اسلامی پرداخت، بلکه با برکناری و به حاشیه راندن نگاهبان دین و مفسر دین یعنی امامت می‌تواند به همه نیت پلید خود دست یابد. بنابراین، شروع کار حکومت را با ترور امامت و حذف آن از جامعه اسلامی آغاز نمود.

ب) امر به معروف و نهی از منکر

در میان فروع دین، فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۱۰)، بسیار مهم و اثرگذار است؛ زیرا قوام شریعت و دین بر پایه امر به معروف و نهی از منکر استوار است «قِوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۷۰). به عبارتی دیگر، فراموشی و به حاشیه راندن این فریضه در میان افراد و جامعه؛ موجب شکسته شدن پایه‌های شریعت شده و با شیب ملایم، احکام و آموزه‌های دین رو به

فراموشی و سهل‌انگارانه می‌رود که نتیجه آن ضعف و نابودی دین است که جامعه را به فساد و تباهی خواهد کشاند. بنابراین، اسلام در فروع دین، یک اهرم و ضمانت اجرایی قرار داده است؛ یعنی برای احیاء دین، شریعت و احکام اسلامی باید ضمانت اجرایی آن (امر به معروف و نهی از منکر) همیشه فعال باشد. بدین جهت، امام حسین علیه السلام درباره اهمیت این فریضه فرمود: «إِذَا أُذِّيتَ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئَهَا وَ صَعْبَهَا»؛ «اگر این وظیفه انجام گیرد و اجرا شود وظائف دیگر چه سخت یا آسان روبراه گردد و انجام خواهد شد» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۷).

با مطالعه عصر امام حسین علیه السلام روشن می‌گردد، آن حضرت زمانی به امامت رسید که قدرت سیاسی از آن امویان بود که در صدد نابودی اسلام بودند (نک: مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۵۵/۳). بنابراین، امام علیه السلام کلمه استرجاع را بر زبان جاری نمود (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۴) و قیام خود را در جهت ایجاد احیای دین آغاز نمود و هدف خود را براساس دو رکن "اصلاح بنیادین" و "احیای فریضه فراموش شده" پایه‌گذاری نمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ صِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۱/۵). امام حسین علیه السلام برای این امر مقدس باید به‌روش و مدل حکومتی ملتزم باشد که آثار و برکات آن در جامعه اسلامی از بین نرود، برای این هدف ماندگار و الهی، روش پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را برگزید «أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵: ۲۱). از منظر امام حسین علیه السلام این روش حکومتی، روش موفقی است چنانکه امام علی علیه السلام به‌خاطر پذیرش آن از شورای شش نفره کنار گذاشته شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۷۱). امام حسین علیه السلام خطر حذف و کم‌رنگ شدن فریضه امر به معروف و نهی از منکر را چندسال قبل از واقعه عاشورا متذکر شده بود، چنانکه نقل شده امام علیه السلام در خطبه‌ای مهم در سال ۵۸ هجری، در میان مهاجرین و انصار در منا، بزرگان جامعه اسلامی را به‌دلیل مسامحه و سهل‌انگاری نسبت به فریضه امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح امور جامعه، مورد ملامت و سرزنش قرار دادند (مکارم، ۱۳۸۴، ۲۴۱). حتی با قرائت آیاتی از قرآن کریم: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ»؛ «چرا دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] و عالمان یهود آنان را از

گفتار گناه‌آلود و حرام خواری باز نمی‌دارند؟» (مأنده: ۶۳) خطاب به آنان فرمود: هرگاه فریضه امر به معروف و نهی از منکر به درستی انجام شود و اقامه گردد، فرایض دیگر اعم از آسان و دشوار انجام خواهد شد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۷).

خطر ترک این فریضه، چنان اهمیت به‌سزایی دارد که مردم را به‌آفت "بی‌تفاوتی" سوق می‌دهد. حماسه عاشورا، آئینه و نماد بی‌تفاوتی مردم نسبت به امامت و ولایت می‌باشد؛ زیرا مردم بی‌تفاوت و مسامحه‌گر و سهل‌انگار امام خود را تنها می‌گذارند و به‌مسئله‌ای که یزید فراهم نموده، هدایت می‌کنند: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْهَى عَنْهُ، لِيَرْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُجِحًّا» آیا نمی‌بینید به‌حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد، در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است قیام کند و شیفته ملاقات پروردگار و شهادت باشد» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۰۴). اما امام حسین علیه السلام ساکن نشت و به‌مبارزه به‌تفکر و مکتب مردمان بی‌تفاوت و سهل‌انگار برخاست. امام علیه السلام برای انجام اصلاحات ضرورت دید شاکله حکومت اسلامی را در آنجا بنیان‌گذاری کند و جامعه را از سستی و رخوت خارج نماید؛ جامعه‌ای که در آن اثری از معروف نیست و مردم به‌منکر روی آورده‌اند، مؤید مطلب شناخت مسلم بن عقیل از وضعیت اجتماعی شهر کوفه است. وقتی عبیدالله بن زیاد، مسلم را به‌فتنه‌انگیزی متهم ساخت، مسلم در جوابش فرمود: «این شماست که منکرات را آشکار و معروف و خوبیها را دفن و بدون رضایت مردم خود را بر گردن ایشان سوار کرده‌اید، و مردم را بر خلاف فرمان خدا کشانیده، چون قیصر و کسری بر مردم حکم می‌رانید. ما آمدیم تا امر به‌معروف و نهی از منکر نماییم و مردم را به‌کتاب و سنت فراخوانیم و آن‌گونه که پیامبر فرمود شایستگی این کار با ماست. (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۵۷- ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵: ۵۷-۵۸).

بنابراین، یزید درصدد بود با شهادت امام حسین علیه السلام و تغییر ماهیت دین و ایجاد خفقان سیاسی و فضای امنیتی در جهان اسلام بازوی دیگر دین، یعنی امر به‌معروف و نهی از منکر را از کار بیندازد؛ بنابراین بعد از حادثه عاشورا حاکمان اموی و عباسی از آغاز امامت امام سجاد علیه السلام تا آغاز غیبت صغری؛ ائمه علیهم السلام را در فضای امنیتی و سیاسی و خفقان شدید قرار دادند، اما ائمه علیهم السلام نیز با تغییر مدیریت، رفتار خود را در قبال

حاکمان جور تغییر دادند تا اصل نظام اسلامی محفوظ و سازمان شیعه بتواند برقرار بماند. درباره بحث حاضر امام سجاد علیه السلام در مدینه به صراحت و آشکار نتوانست از اهرم امر به معروف و نهی از منکر استفاده نماید؛ از این رو با دو شیوه جدید و اثرگذار مانند دعا، سپس عزاداری و گریه بر سیدالشهداء توانست به بازسازی شیعه بپردازد و جهان اسلام را مدیریت کند.

بازخوانی حکومت یزید

حاکمان اموی، همواره در تقابل با اسلام بودند. چنانکه مسعودی در مروج الذهب نمونه آن را آورده است (نک: مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۵۴-۴۵۵). یزید در میان حاکمان اموی، ظواهر اسلامی را کنارزده و با جسارت تمام درصدد نابودی اسلام بود. ابن کثیر در البدایة و النهایة روایتی نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دین من بر صراط مستقیم خواهد بود تا زمانی که شخصی از بین امیه که به او یزید گویند، در پیکره اسلام رخنه ایجاد کند: «لا یزال أمر امتی قائماً بالقسط حتی یتلمه رجل من بنی أمیة یقال له یزید» (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۳۱). مؤلف «إمتاع الأسماع» این روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده که در آن نام یزید نیامده: «لا یزال هذا الأمر معتدلاً قائماً بالقسط حتی یتلمه رجل من بنی أمیة» (المقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۲۳۳). اما عنوان بحث ایشان، انذار پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد هلاکت امت توسط یزید است (المقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۲۳۰). جهان اسلام در زمان حکومت یزید شاهد حوادث و اتفاقاتی است که نیازمند تحلیل و بررسی است:

۱. حادثه عاشورا

معاویه در پایان لحظات زندگی خود به یزید گفت: من راه را برای تو هموار کردم مردان و شخصیت‌های بزرگی را از بین بردم و افراد محترم و بزرگ جامعه را برای تو ذلیل و خاضع کردم و گردن‌های عرب را در مقابل تو سر به‌زیر کردم تا زمینه به حکومت رسیدن تو را فراهم کنم، اما با چهار نفر یعنی: حسین بن علی، و عبد الله بن عمر، و عبد الله بن الزبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر کاری نداشته باش و آنها را به حال خود رها کن (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۱۵).

طبری نیز این مضمون را نقل کرده است که معاویه به یزید گفت: پسر، سفر و رفت و آمد را از پیش تو برداشتم و کارها را هموار کردم و دشمنان را زبون کردم و عرب‌ها را به اطاعت تو آوردم و همه را بر تو فراهم کردم و درباره این کار که بر تو استوار شده است و هیچ ترس و بیمی ندارم مگر از چهار کس از قریش: حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمان بن ابی بکر» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۲۲).

یزید با فراموشی وصیت پدر، درصدد نابودی اسلام برآمد و خواستار تغییرات اساسی در جهان اسلام شد. برای رسیدن به مقصد شوم و پلید خود، امامت را مانع اهداف خود دانست. اگر یزید بتواند امام حسین علیه السلام را با خود همراه نماید یا از سر راه خود بردارد، می‌تواند با مدیریت خود، اسلام یزیدی را بر جهان حکم فرما سازد؛ از این رو در اولین اقدام خود به فرماندار مدینه دستور داد از اهل مدینه حتی از آن چهار نفری که در مورد آنان تذکر داده شده بود، بیعت بگیرد، در صورت ممانعت امام علیه السلام، گردن امام علیه السلام را بزند و نزد او بفرستد (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۰). یزید به این نامه بسنده نکرد، در نامه‌ای دیگر به حاکم مدینه نوشت، با جواب این نامه، سر حسین علیه السلام را نزد من بفرست (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۸؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵). امام حسین علیه السلام به هیچ وجه حاضر به همکاری با یزید نشد و مدینه را به قصد مکه ترک نمود. اما یزید امام را مانع خود می‌دید؛ لذا در مکه نیز امام را تهدید به ترور نمود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۸). بدین سبب امام حسین علیه السلام به خاطر حفظ حرمت مکه و جان خود، مجبور شدند با اهل و فرزندان خود از مکه خارج شوند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴). یزید تمام امکانات خود را بسیج نمود تا کار امامت را تمام کند؛ لذا عبیدالله بن زیاد را به کوفه فرستاد و لشکری را مجهز کرد و عمر بن سعد را به فرماندهی لشکر گذاشت تا امام حسین علیه السلام را به قتل برسانند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹۸). حتی عبیدالله بن زیاد به صراحت گفت که یزید به او دستور قتل امام علیه السلام را داده و اگر خطایی باشد برعهده یزید است (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۸۴). بنابراین، یزید در ظاهر موفق شد تا با شهادت امام حسین علیه السلام و ایجاد خفقان سیاسی برای امام سجاد علیه السلام، توانست قدم اول را برای نابودی اسلام بردارد؛ زیرا حادثه عاشورا نماد امامت است، با کنار رفتن امام و یا به حاشیه رفتن امام

در جامعه اسلامی، موجبات تضعیف اسلام رقم بخورد.

حادثه عاشورا ← نماد امامت

۲. فاجعه حره

یزید با حذف و طرد امامت از جامعه اسلامی، درصدد آن شد تا به جنگ با آموزه‌های نبوی برود و درصدد حذف نام پیامبر ﷺ باشد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۵۴-۴۵۵). بنابراین، یزید ابتدا فضای مدینه را فضای امنیتی قرار داد و با ایجاد خفقان سیاسی، خواستار تغییر ماهیت دینی و حکومتی مدینه شد. سپس به حاکم مدینه دستور داد گروهی از بزرگان شهر را به دمشق بفرستد تا با خلیفه اموی آشنا گردند و خلیفه اموی را به ذهن خود بسپارند و از امامت به دور باشند و وی را حاکم بلامنازع جهان اسلام بدانند و دیگران را به اطاعت از وی تشویق کنند. براین اساس، حاکم مدینه هیئتی مرکب از مندرین زبیر عوام، عبیدالله بن ابی عمرو مخزومی و عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه و چندتن دیگر از شخصیت‌های بزرگ مدینه را برای دیدار با خلیفه اموی به دمشق فرستاد. نمایندگان بعد از دیدار سیاسی با وی به مدینه برگشتند و در اجتماع مردم این شهر اعلام کردند، ما از نزد شخصی برگشته‌ایم که دین ندارد، شراب می‌خورد، تار و طنبور می‌نوازد، سگ‌بازی می‌کند، مجلس آوازه‌خوان دارد، با دزدان و خرابکاران به شب نشینی می‌پردازد. اینک شما را شاهد می‌گیریم که او را از خلافت برکنار کردیم.

مردم مدینه اواخر سال ۶۳ هجری، ضد حاکم قیام کردند و حاکم وقت را از شهر بیرون کردند. یزید نیز پس از این جریان، مسلم بن عقبه را مأمور سرکوبی کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۱۲). مسلم با لشکری خونخوار به مدینه حمله کرد و فاجعه حره را رقم زد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۱۹). این حادثه تلخ، یکی از فجایع و تأسف بار جهان اسلام را در تاریخ ثبت کرد. وی از کشتن امام ترس و ابایی نداشت، حرمت نبوی را پایمال کرد و لشکریان مجاز به تصرف مدینه، قتل، غارت و تجاوز شدند. ابن قتیبه دینوری در مورد تعداد کشته‌شدگان می‌گوید: در روز حره ۸۰ مرد از اصحاب رسول خدا کشته شدند، چنان‌که پس از آن حادثه هیچ شرکت‌کننده در جنگ بدر باقی نماند. از قریش و انصار



۷۰۰ نفر و از سایر مردم ۱۰۰۰۰ نفر کشته شدند (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۲۳۹).

دلیل همکاری نکردن امام سجاد علیه السلام با شورشیان مدینه را می‌توان در سیاست یزید یافت. وقتی امامت در جامعه اسلامی از جایگاه سیاسی خود تنزل پیدا کند و در خفقان و تهدید باشد، امکان هرگونه فعالیت نظامی و همکاری مردمی را نخواهد داشت. بنابراین، امام سجاد علیه السلام با ارزیابی اوضاع و ملاحظه احتناق شدید و فضای امنیتی مدینه، نتیجه این قیام و شورش را شکست می‌دانست و در صورت شرکت در آن، جان خود و شیعیان را به خطر می‌انداخت (نک: پیشوایی، ۱۳۷۹: ۲۵۸).

بنابراین، آثار نبودن امام در جامعه اسلامی خود را نشان داد. جامعه بدون امام، یعنی موجب هتک حرمت به نبوت، عادی‌سازی اهانت به نبوت، نابودی آموزه‌های نبوی، حکمرانی بر مبنای اسلام اموی خواهند شد. براین اساس، می‌توان فاجعه حره را نماد نبوت تلقی و معرفی کرد.

فاجعه حره ← نماد نبوت

۳. آتش‌زدن مکه

سومین حادثه تلخ در روزهای آخر حکومت یزید، هتک حرمت و آتش‌زدن کعبه مکرمه بود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج: ۳، ۷۱). خلیفه اموی، امامت را از سر راه برداشته و به حریم نبوی اهانت کرده است. از اهانت به حریم امن الهی ترسی ندارد و به هر طریق و با هر وسیله می‌خواهد مانع دیگر، یعنی عبدالله بن زبیر را نیز نابود کند. البته، یزید بارها سعی نمود به جنگ با عبدالله بن زبیر برود. ابتدا در اوائل حکومتش به "عمرو بن سعید اشدق" حاکم مکه نوشت که به مکه حمله کند و عبدالله بن زبیر را نابود کند و مکه را به طور کامل تحت سیطره خود در بیاورد. اشدق، عمرو بن زبیر برادر عبدالله بن زبیر را که با یکدیگر دشمنی داشتند برای این کار آماده نمود، اما موفق نشد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۵، ۳۱۱). حتی برخی از شیوخ مکه از اشدق و عمرو بن زبیر خواستند تا به خاطر حفظ حرمت مکه از این کار منصرف شوند که نپذیرفتند (طبری، ۱۳۸۷، ج: ۵، ۳۴۶). مروان بن حکم نیز به "عمرو بن سعید" گفت: به مکه حمله نکن. از خدا بترس و حرمت خانه خدا را از

بین نبر؛ اما عمرو بن زبیر گفت: به خدا سوگند ما او را در دل کعبه گرفتار خواهیم کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۸).

خلیفه اموی بعد از ماجرای کربلا و فاجعه حره به "مسلم بن عقبه" دستور داد تا با لشکر خود از مدینه به سمت مکه به قصد جنگ با "عبدالله بن زبیر" حرکت کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۲۳). در مسیر "مسلم" مُرد و بنا به وصیت و دستور یزید، "حصین بن نمیر" به فرماندهی لشکر انتخاب شد (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۱). عبدالله بن زبیر با اطرافیانش در مسجد الحرام متحصن شدند، حصین بن نمیر نیز دستور داد منجنیق‌ها را بر فراز کوه ابوقبیس نصب کردند و از آنجا به مردم داخل مسجد سنگ پرتاب می‌کردند (ابن داود الدینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۸). بنا بر نقل دیگر، حصین با منجنیق به کعبه حمله کرد و آتش به سمت دیوار و بنای کعبه برخورد کرد و آتش گرفت (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۸۷). ریاح بن مسلم به نقل از پدرش می‌گوید: اطراف کعبه آتش می‌افروختند، از وزش باد شعله‌ای در خانه کعبه افتاد و سوخت، چوبهای خانه نیز سوخت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۹۸).

فاجعه مکه ← نماد توحید

یزید در ظاهر قصد داشت با هتک حرمت مکه و بهانه مبارزه با عبدالله بن زبیر، اثری اسلام برجای نگذارد؛ اما بعد از چند روز از واقعه مکه مُرد. به عبارتی دیگر، کعبه سوم ماه ربیع الاول سال شصت و چهارم سوخت و خبر مرگ یزید شب سه‌شنبه اول ربیع الثانی رسید. در حالی که به نقل از "ابومعشر"، یزید بن معاویه روز سه‌شنبه چهاردهم روز ماه ربیع‌الاول درگذشت. خلافت وی سه‌سال و هفت‌ماه، بیست و دو روز شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۹۹).

تفاوت وجود و عدم وجود امام علیه السلام در جامعه

ماجرای هتک حرمت مکه، بیانگر تفاوت وجود و عدم وجود امام علیه السلام در جامعه اسلامی است. وجود امام حسین علیه السلام در مدینه و مکه، ضامن حفظ حریم امن نبوی و الهی است. درباره ماندن امام علیه السلام در مکه دیدگاه‌های مختلفی مطرح است:

نخست؛ اطرافیان امام علیه السلام و بزرگان به ماندن در شهر مکه توصیه کردند

ابن عباس وقتی متوجه شد امام حسین علیه السلام قصد کوفه کرده، ایشان را از رفتن به آنجا برحذر داشت. علت را بی وفایی کوفیان و احتمال ترور امام را ذکر کرد یا "ابوبکر بن حارث بن هشام" پیش امام حسین آمد و گفت: ای پسر عمو به جهت خویشاوندی دلبسته توام و نمیدانم چگونه تو را نصیحت کنم. امام حسین علیه السلام گفت: ای ابو بکر تو مورد اطمینان هستی هر چه میخواهی بگو. ابوبکر گفت: پدرت دلیرتر بود و مردم به او امیدوارتر بودند و سخن او را بهتر می شنیدند و به دورش بیشتر جمع می شدند. وی به جنگ معاویه رفت و همه مردم جز اهل شام به دور او فراهم بودند، اما به خاطر حرص دنیا او را رها کردند و از یاریش بازماندند. پس از آن با برادرت چنان کردند. همه اینها را دیده ای و باز می خواهی بسوی کسانی بروی که با پدر و برادرت ستم کرده اند و به کمک آنها با اهل شام و عراق و کسانی که از تو آماده تر و نیرومندترند، و مردم از آنها بیشتر حساب می برند و امید بیشتر از ایشان دارند، جنگ کنی؟ اگر از حرکت، تو خبردار شونی، مردم را به وسیله پول بر ضد تو دعوت کنند. آنها نیز بنده دنیا هستند و کسانی که وعده یاری بتو داده اند، به جنگ تو آیند و کسانی که ترا دوست دارند از یاریت باز مانند و کسانی را که دوست ندارند یاری کنند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۵۵-۵۶).

دوم؛ برخی دیگر خواهان رفتن امام علیه السلام از مکه بودند

تنها کسی که خواهان رفتن امام حسین علیه السلام از مکه بود، عبدالله بن زبیر بود. ابن زبیر که مکه را برای ماندن انتخاب کرده بود، ابتدا به امام حسین علیه السلام پیشنهاد داد از مکه خارج نشود و در حرم امن الهی بماند و نمایندگان خود را به شهرها بفرستد (ابن داود دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴). اما، برخی مورخان به صراحت نقل کرده اند که "ابن زبیر" موافق رفتن امام حسین علیه السلام به عراق و خروج از مکه بود تا مکه از وجود امام علیه السلام خالی شود و قدرت دست ابن زبیر بیفتند. مسعودی در مروج الذهب نقل می کند: «ابن زبیر خبر یافت که امام حسین قصد رفتن بسوی کوفه دارد. از اقامت امام حسین در مکه خوشحال نبود؛ زیرا مردم، ابن زبیر را با وی برابر نمی گرفتند و به نظر او چیزی دلپسندتر از آن



نبود که امام علیه السلام از مکه بیرون برود، بدین جهت ابن زبیر پیش امام علیه السلام رفت و گفت: ای اباعبد الله چه خبر داری؟ بخدا من از خدا بیم دارم که در جهاد این قوم ستمگر، که بندگان صالح خدا را خوار گرفته‌اند، قصور کرده باشم. امام حسین گفت: قصد دارم به کوفه بروم. گفت: خدا تو را توفیق دهد. اگر من آنجا یارانی مثل تو داشتم از کوفه چشم نمی‌پوشیدم. آنگاه از بیم آنکه امام علیه السلام بدگمان شود گفت: اما اگر اینجا بمانی، ما و اهل حجاز را به دعوت خود بخوانی، می‌پذیریم و زیرا تو از یزید و پدر یزید به خلافت شایسته‌تر هستی" (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۵۵-۵۶). مؤلف الطبقات الکبری می‌گوید: امام حسین علیه السلام وقتی از مدینه به مکه آمد به‌خانه عباس بن عبدالمطلب رفت و ابن زبیر در حجر اسماعیل ساکن شد و جامه زهد و درویشی پوشید و شروع به شوراندن مردم بر بنی امیه کرد. ابن زبیر هر بامداد و شامگاه پیش امام حسین می‌رفت و او را به رفتن به عراق تشویق می‌کرد و می‌گفت: عراقیان شیعیان پدرت و پیروان تو هستند (الهاشمی البصری، ۱۴۱۴، خامسه ۱: ۴۴۳).

واکنش امام علیه السلام

امام حسین علیه السلام به‌عنوان امام مسلمین، نقش محوری را ایفاء می‌کند. جایگاه امامت در حکومت اسلامی همچون محور آسیاب است به‌آسیاب که دور آن حرکت می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۳: ششقیه). امام علیه السلام هر نوع تصمیمی که اتخاذ می‌کند براساس مصالح مسلمین است. امام علیه السلام گاهی مصلحت مسلمین را بر سکوت، گاهی بر صلح، گاهی بر شهادت، گاهی بر اسارت، گاهی بر تبعید، گاهی بر زندان رفتن می‌بیند.

امامت سلامت دین و دنیای مردم را بر خود مقدم می‌دارد؛ زیرا امام علیه السلام خودبین نیست، بلکه خدابین است. وجود امام علیه السلام در جامعه تضمین‌کننده اجرای احکام دین و حفظ شئون مقدمات اسلامی است. بنابراین، امام حسین علیه السلام در جواب هردو گروه فرمود: قصد ترک مکه را دارد. چنانچه به ابن عباس فرمود: «لأن أقتلَ و الله بمكان كذا أحبُّ إلي من أن أستحل بمكة»، «اگر در آنجا کشته شوم، بهتر از آنست که در مکه خونم را بریزند» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۵۵). اما در مقابل، افرادی به‌خاطر حفظ قدرت، از

مکه به عنوان پناهگاه استفاده نمودند و حرمت مکه شکسته شد

امام حسین علیه السلام در مدینه نیز مصلحت حرم نبوی و مردم را بر خود ترجیح داد. زمانی که احساس نمود وجود ایشان شاید به هتک حرمت نبوی منجر شود، خروج از مدینه را بر ماندن ترجیح داد. یزید از "ولید بن عقبه بن ابی سفیان"، حاکم مدینه خواست تا از همه مردم بیعت بگیرد و باید از امام حسین علیه السلام آغاز کند. زمانی که حاکم از محتوای نامه مطلع شد، نیمه شب بود. همان لحظه افرادی را برای این منظور نزد امام علیه السلام فرستاد. امام علیه السلام تا صبح مهلت خواست. مروان که نزد ولید بود به حاکم پیشنهاد داد، همین امشب امام علیه السلام را ترور نماید. اما آن حضرت علیه السلام که شناخت خوبی از دشمن و حاکم داشت، می دانست خلیفه برای بیعت گرفتن حاضر است حرمت نبوی را بشکند؛ لذا امام علیه السلام همان شب مدینه را به قصد مکه ترک نمود (الهاشمی البصری، ۱۴۱۴، خامسه: ۱: ۴۴۲-۴۴۳).

نتیجه

اهمیت نظام و حکومت اسلامی در عمل به شریعت و احکام اسلامی است. در این راستا در اصول دین، یکی از ارکان مهم، امامت است. امامت و ولایت، ضامن اجرای احکام و حدود الهی است. به تعبیری دیگر، اگر امامت و ولایت از پشتوانه خوبی در جامعه برخوردار باشد، به آموزه های الهی و نبوی عمل خواهد شد. همچنین رکن مهم در قوام و استواری فروع دین، امر به معروف و نهی از منکر است. در جامعه ای که امامت و ولایت حاکم نباشد و به امر به معروف و نهی از منکر عمل نشود، پنج آسیب متوجه مردم و جامعه است:

۱. مردم نسبت به آموزه های نبوی بی تفاوت خواهند شد؛
۲. ارزش های اسلامی در جامعه تضعیف می شود؛
۳. حکومت اسلامی از جامعه رخت می بندد؛
۴. امر به معروف و نهی از منکر تعطیل خواهد شد؛
۵. در جامعه به جای معروف، به منکر عمل می شود.

مطالعه واقعه عاشورا و نظام سیاسی جامعه به‌ویژه حکومت یزید، بیان‌کننده اهمیت و جایگاه "امامت" و "امر به معروف و نهی از منکر" است. یزید از ابتدای حکومت، در صدد نابودی اسلام و آموزه‌های دینی بود. بدین سبب در منظومه فکری خود، نخست باید رکن و اصلی را که دوام و استمرار حکومت اسلامی بر آن استوار است، از نظام سیاسی حذف یا به حاشیه براند. در این راستا، امام حسین علیه السلام به عنوان تحقق‌بخش احکام و شریعت در جامعه و ادامه‌دهنده و استمرار حرکت انبیاء و نبوت باید از متن جامعه اسلامی خارج گردد، سپس با ایجاد خفقان شدید امر به معروف و نهی از منکر را از جامعه اسلامی بازدارد. در این صورت، یزید می‌تواند به اهداف خود دست یابد.

یزید از شروع حکومت خود، نقشه ترور امام حسین علیه السلام را کشید؛ لذا در صدد حذف امام علیه السلام در مدینه و مکه بود که در نهایت به ظاهر توانست امام حسین علیه السلام را از جامعه حذف کند و امام سجاد علیه السلام را در فضای امنیتی و خفقان سیاسی قرار داد تا بتواند آثار و احکام اسلامی را از مدینه و مکه حذف نماید و تفکرات اسلام اموی را در جهان اسلام حکم فرما کند.

حادثه عاشورا = نماد امامت ← فاجعه حره = نماد نبوت ← جنگ مکه = نماد توحید
یکی از نتایج مهم پژوهش حاضر، فهم درست و صحیح از کلام امام خمینی است که فرمود: «پشتیبان ولی فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد». جایگاه ولی فقیه در نظام اسلامی، همچون جایگاه امامت در اصول دین است. بدین سبب، ولی فقیه استمراردهنده حرکت انبیاء و ولایت و امامت است. دلیل دشمنی یزیدیان با ولی فقیه آن است که اگر در عصر غیبت، این جایگاه مهم و حساس در جامعه اسلامی تضعیف یا حذف شود، دشمنان می‌توانند به تمام اهداف پلید خود دست پیدا کنند. بهترین سند تاریخی، می‌توان به زندگی ائمه علیهم السلام اشاره نمود. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، حاکمان اموی و عباسی توانستند ائمه علیهم السلام را از آغاز امامت امام سجاد علیه السلام تا شروع غیبت صغری در انزوا و حاشیه نگه دارند و بازوی توانمند امر به معروف و نهی از منکر را تضعیف کنند تا در قدرت بمانند.

منابع

* قرآن كريم.

* نهج البلاغه.

- ابن أثير، عز الدين أبو الحسن علي بن ابي الكرم (١٣٨٥)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر.
- ابن اعثم الكوفي، أبو محمد أحمد (١٤١١)، الفتوح، تحقيق علي شيري، طبعه الأولى، بيروت، دار الأضواء.
- ابن داود الدينوري، ابو حنيفة احمد (١٣٦٨)، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال، قم، منشورات الرضى.
- ابن شعبه حراني، حسن بن علي (١٤٠٤)، تحف العقول، ج ٢، قم، ناشر جامعة مدرسین.
- ابن طاووس، علي بن موسى (١٣٤٨)، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمة فهري، ج ١، تهران، ناشر جهان.
- ابن عماد حنبلي، شهاب الدين ابو الفلاح عبدالحی بن احمد العكرى الحنبلي الدمشقي (١٤٠٦)، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، تحقيق الأرنؤوط، طبعه الأولى، دمشق، بيروت، دار ابن كثير.
- ابن قتيبة الدينوري، أبو محمد عبدالله بن مسلم (١٤١٠)، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق علي شيري، طبعه الأولى، بيروت، دار الأضواء.
- ابن كثير دمشقي، أبو الفداء اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق)، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر.
- بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (١٤١٧)، جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، طبعه الأولى، بيروت، دار الفكر.
- پیشوایی، مهدی (١٣٧٩)، سیره پیشوایان، ج ١١، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- شريف الرضى، محمد بن حسين (١٣٧٩ش)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ج ١، ایران، قم.
- صدوق، ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٧٦ش)، الأمالی، ج ٦، تهران، کتابچی.
- صدوق، ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٦٢ش)، النخصال، ج ١، قم، جامعة مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤)، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ٢، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- طبري، أبو جعفر محمد بن جرير (١٣٨٧)، تاريخ الأمم و الملوك؛ (تاريخ طبري)، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، طبعه الثانية، بيروت، دار التراث.

- كليني، محمدبن يعقوب (١٤٢٩)، كافي، ج ١، قم، دارالحديث.
- ليثي واسطى، علي بن محمد (١٣٧٦)، عيون الحكم و المواعظ، ج ١، قم، دارالحديث.
- مسعودي، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (١٤٠٩)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، ج ٢، قم، دار الهجرة.
- المقرئزي، تقى الدين أحمد بن علي (١٤٢٠)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفلة و المتاع، تحقيق محمد عبدالحميد النميسي، طبعه الأولى، بيروت، دارالكتب العلمية.
- مكارم شيرازي، ناصر (١٣٨٤)، عاشورا؛ ريشه ها، انگيزه ها، رويداها، پيامدها، نويسندگان: سعيد داودي و مهدي رستم نژاد؛ زير نظر آيه الله مكارم شيرازي، ج ٢، قم، مدرسه الامام علي ابن ابي طالب عليه السلام.
- الهاشمي البصري، محمد بن سعد بن منيع (١٤١٤هـ)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد بن صامل السلمى، طبعه الاولى، مكتبة الصديق - الطائف.

